وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَبِرين میثاق آخرین ایشان را عظیم خوانند لَمَا آتَيْتُكُمْ پس هر که بر گرد و اعراض کند از ایمان بدین
رسول و نصرت کردن وی بعد ذلک بعد از آنکه میثاق او مؤکد فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ پس آن گروه موصوفان از ایشان
بیرون و نکشند از دایره ایمان یا از مقام عهد و پیمان الی عزیز اعراض توی برین عهد و میثاق از اینها منصوص نصرت پس و میثاق
بیکزان باشد از اهل ایشان و چون حکم این میثاق بر عهد پناه و اهل از شد ایمان محمد پس هر که از این صورت گرداند و طلب
دینی باشد از آن غیر دین خواست و سالک راهی بود که طریق وفا و مصاحبت پس از این جهت میفرماید که أَفَغَيْرَ دِينِ آیا بجز دین
خدای يَبْغُونَ میطلبند دینی دیگر را قول ابن عباس منقولست که یهود و نصاری در مذهب یکدیگر بحضور پیغمبر گفت و گوئی کردند
باشند و گوشاید برادر یکدیگر طرف حکم فرا میدهند و ابو الشعثا نعت ابراهیم و مطابقت صراط مستقیم او اشهاد و ثنا یافت نصرت
رسول صلوات الله علیه فرمود که ابراهیم هم از طریق این دو دینی بیزار است آتش خشم در سنا و کوسالهٔ پرستان افتاد و هم حسد ورزیدن
جلیاء و ابن بریاء و دیگر گفتند یا ابا القاسم ما اقتضای تو در ما میدهیم و مصاحبت دین تو نخواهیم کرد آیهٔ آمد که آیا این دو گروه بجز دین
الهی میخواهند و دیگر چه میخواهند و اگر تا خواهند هم خطاب با یهود و نصاری است و با غیر ایشان از کفار نیز میشاید و کلمهٔ و تقدیم مفعول از آنست
که انکار را متوجه بمفعول اند که بغیر است بلکه بمفعول که غیر دین اند است پس میگوید طلب دینی غیر دین حق میکنند وَلَهُ و حال آنکه
مر خدای را أَسْلَمَ گردن نهاده است مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هر که در آسمانهاست و هر که در زمینست طَوْعًا وَكَرْهًا بر طاعت و نصرت
یعنی اهل آسمان و زمین را اگر خواهند و اگر نی سر بر خط حکم و باید نهاده اند منیه خود را انقیاد باید کرد وَمَا مَن دابة الا هو اخذ بناصیتها
بیت روی خلق جهد عالم آباد: گر همی خواهند و گر نی سوی اوست: که کشد اند انقیاد سینه اند احکام او را اهل آسمان بر عبادت
و اهل زمین بطوع و بسبب کراهت در کشف آن سر را در وی که علم آسمانیات بوحدت حق سبحانه مفروزیست و علم زمینیان
استدلالی و حجت ایشان را اگر او میکند بر قبول حق و ایمان کرده مذهب مهیت محمود است و بمعنی بر اند که مراد اسلام مردم مشرکان
است که مرتول است بر سبیل جواب و دو مذهب بمعنی از مشرکان و بر بعضی از میان ایشان با صحبه طوایف متفرقه که خالق ارست بعضی
و دعوت معبود و انکار و شد با مشرکین قائل میشوند با مؤمنان منقاد اند در زمان امن و محنت و کفار انقیاد میکنند بر کراهت
نزدیک مرگ و آن ایمان یاس است یا موجب اتباع احکام کند بطوع و رغبت و منافق متابعت نمایند از خوف و سیاست
و گویند در اینجا تعریف مسلمانان و تعریض یهود است خلقش اگر اهل اسلام قرآن بطوع قبول کردند و یهود و احکام توریت را که
پذیرفتند و آن وقتی بود که در بالای سر ایشان بداشته بودند کما قال و رفعنا فوقکم الطور در لباب گوید اسلام بمعنی
دو نیا بطوعست و از آن باقی بکره مهاجر و انصار طایع بودند در قبول این و عبد القیس یا باقی قبایل که و صاحب حقایق آن بمعنی
گفته که انقیاد عامه یعنی ثقلین بطوعست از آن ایشان که و که میند طوع بود لا و قت بر اسلام هم که بشمیر و زان که گوید که در ع
منیه نو بوست و که و هم عقاب حقیقت آنست که طوع و رغبت صفت جماعتی است که جلوه لطف ازلی مقابل ایمان در
رحمت و زمین دل ایشان نشاند وَنَزَعْنَا فِي قُلُوبِهِمْ و که راهت و نفرت سیرت طایفه که پست قدم لیزل تخم خذلان در

نقش ذرات ایشان نشاند که ختم الله علی قلوبهم لا یرحم و حجره دل آنها از شرفات شمع تجلی آتش بر افاضت بر سینه و نار تعلق
آتش جلالش را اضافت یکی را زده لطفش ان ذوق: یکی را زده که نیست یکی ذوق: بفضل این رب بیش خویش خواند
بعدل آن را زده و زیش راند: بران رحمتی ندیکین بی نیازست برین مرحمت نکین و انما زست وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ بسوی او
باز گردانند و خواهند شد حطاب با جمیع مکلفانست و اگر گفت خواند صمیر عاید باشد با کلمین از ابن عباس منقولست که یهود
چاپای سرکشی و نافرمانی گذاشتند این آیه اخیر درین آنه نازل شد و گرد شان را خواندند اهم کرد و خوی بد از دل شود و نیز شد
میگوید که حضرت رسول آنرسو که هر که بعبادت موفق مبتلا باشد از انسان و ابو ایرین روایت کوش اخواند حاش صلوات بجا آورد
نیست کرین روایت چنین تحقیق خفقان مجرست بر فار و حدیده تولید شد در آب باران آب چاه شیرین گاشاب و دیده باشد
بکنند و چهار از آن آب بجوز و شفا یابد برای عزیز بعد از آنکه کسی را بدر بتال در حسی تا بیاید نوش بفس هر کش و بیکی تقصیر
الحکام هم ارم سوان سامت و علت خفقان اضطراب از آن مشکلان بیرون سوال بر بر دو فاهر خواهد شد که و آن هر چه
شفاست و هم از بعضی زاده ایمان من الفاظ بشارتش فال هر ابهترین بر بر ایست و هم وجه معافی بود که آرایش ملوک و حرمت
سرایه بیت بهار عالم چنین دل جان تازه میدارد: برنگ محاب صورت را بجو ارباب معنی را: و چون شرط آن رسول
آن اندیشه ایمان بود و اتح شد آن بود که مصدق اهل گذشت باشد پس برای ظهور صحت تصدیق آن نعمت میفرماید قُلْ بگو
آمَنَّا ایمان آوردیم ما با بلفظ واحد گفت در اشارت درین آنست که این با تو بلفظ وحدانی خطاب کرده ایم تا با تو مخاطب
بلفظ جمع کن پنانچه عظما بیکنند با فاید خطاب وحدانی آنست که دلالت کند بر آنکه بینی این تکلیف نیست که او بعد از آن میگوید
آمنا معلوم کرد و که از رست محمد و مسازد که گویند ایمان آوردیم بِاللَّهِ بخدای که کتابست در ذات و بی صفات و صفات وَمَا
أُنْزِلَ و آنچه نازل کرده بر ما و فرو فرستاده شده است عَلَيْنَا بر ما که آن قرآنست ای فرو آن همچنانچه نزل است بر رسول
خدای صلوات الله علیه پنانچه که مؤمنان بیزار شناخته بود و دیگر آنکه قرآن معیار منزلات دیگر است پس در آن بر ایشان مقدم
باید و اگر کتاب جامع جامع حقایق کتب دیگر است و کمال او در مراتب افاده و اشاره و ایمان اظهر پس طریق تحسین آن از دین
طالبون از آن تقدیم کرد و اگر گفت وَمَا أُنْزِلَ و ایمان آوردیم با آنچه منزل شده است عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
بر ابراهیم و دو فرزند او و پسر کان او و کتاب ایشان همان صحف ابراهیم بود و بر ایشان در حکمت شریعت او بود و بر سبیل تسمیه
اطلاق نازل بر ایشان را بود و چنانچه در نزل عیسی گفته شد وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ و آنچه داده شد موسی و عیسی را که نوبت اهل کتاب
وَالنَّبِيُّونَ و پیغمبران دیگر از چون شیث و ادریس: و او دو حقیقی و شیا که ارباب کتب بودند و صحایف بر ایشان نازل شد
مِنْ رَبِّهِمْ از پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ ایمان داریم و فرق نمیکنیم بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ میان یکی از ایشان یعنی همه
ایمان نیاوریم بعضی را و بعضی را چنانچه یهود گفتند و نصرت بعضی و کفر ببعض یا آنکه چه ایشان را و اسلام هم که هر کدام برای رفته فرا
رسول کسی علی معاد کرده بلکه میگوییم همه ایشان در دعوت الهی و تبلیغ اوامر و نواهی بر دین واحد بوده اند بیت هر بنا و هر ای

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)